

ردیف	لغت	معنی	ردیف	لغت	معنی
1	a large number of	تعداد زیادی از	61	sadly	با ناراحتی
2	action	عمل، اقدام، رفتار، کنش، کردار	62	second	دومین، ثانیه
3	action verb	فعل کنشی	63	shelf	طاقچه
4	anything	هرچیز، هرکار، (در جمله مثبت) چیزی، (در پرسش و نفی) هیچ چیز	64	skill	مهارت
5	at that time	در آن زمان	65	slowly	آهسته، به آهستگی
6	at the moment	در حال حاضر	66	smoking	استعمال دخانیات
7	belief	باور، عقیده، اعتقاد، ایمان	67	solve	حل کردن
8	believe	باور کردن، اعتقاد داشتن، ایمان آوردن	68	sooner	زودتر
9	believe me!	حرفم را باور کن	69	success	کامیابی، موفقیت
10	build	ساختن، بنا کردن، درست کردن	70	successful	کامیاب، موفق
11	camera	دوربین	71	themselves	خودشان
12	cookie	کلوچه، شیرینی، بیسکویت	72	thinker	اندیشمند، متفکر
13	Cool!	باشه! چه باحال!، چاییدن، خنک، سرد، خونسرد، خنک کردن، آرام کردن	73	thought	اندیشه، فکر، خیال، تفکر
14	cradle	گهواره، مهد	74	type	نوع، قسم، رقم، گونه
15	develop	توسعه دادن، بسط دادن، پرورش دادن	75	under	زیر، زیرین
16	do experiment	آزمایش کردن	76	unfortunately	متأسفانه، بدبختانه
17	easily	به آسانی	77	until	تا، تا اینکه، وقتی که، تا وقتی که
18	emotion	احساس، عاطفه	78	Uranium	اورانیوم
19	emphasis	تاکید، اهمیت، قوت، تکیه	79	what I'm after	آنچه که من دنبالشم
20	energetic	فعال، پرانرژی	80	yourself	خود شما
21	express	اظهارداشتن، بیان کردن، سریع السیر	81	yourselves	خود شما
22	fortunately	خوشبختانه	<p>تهیه شده توسط استاد احمد باقری</p> <p>برای دیدن ویدیوهای آموزشی به چنل یوتیوب و کانال آپارات ما مراجعه کنید</p> <p>https://www.aparat.com/Galaxyenglish.ins</p> <p>https://www.youtube.com/@English_with_Bagheri</p>		
23	give up	منصرف شدن، ترک کردن			
24	grave	قبر			
25	grow up	بزرگ شدن			
26	herself	خودش (آن زن)، خودش را			
27	human	انسان، انسانی			
28	interrogative	پرسشی، علامت سؤال، ادوات استفهام			
29	invent	اختراع کردن			
30	invention	اختراع، ابتکار			
31	inventor	مخترع، مبتکر			
32	itself	خودش (خود آن چیز)			
33	jump	پریدن، رد شدن (از موضوعی)			
34	kill	کشتن، بقتل رساندن			
35	kitty	بچه گربه			
36	knowledge	دانش، علم، آگاهی			
37	laboratory	آزمایشگاه، لابراتوار			
38	laugh	خندیدن			
39	light bulb	چراغ برق، لامپ برق			
40	like what?	مثل چی؟			
41	make noise	سرو صدا کردن			
42	meaning	معنی، مفهوم			
43	medicine	دارو، پزشکی			
44	modal	فعل وجهی			
45	narrate	داستانی را تعریف کردن، شرح دادن			
46	natural	طبیعی، فطری			
47	No Pain, No Gain	نابرده رنج، گنج میسر نمی شود.			
48	ourselves	خودمان			
49	pass away	فوت کردن، در گذشتن، از دنیا رفتن			
50	past progressive	گذشته استمراری			
51	Peace Be Upon Him	درود خداوند بر ایشان باد			
52	penicillin	پنی سیلین			
53	poor	فقیر، مسکین			

54	publish	چاپ کردن، منتشر کردن			
55	quick	سریع			
56	quickly	بسرعت، به تندی			
57	quit	ترک کردن، رها کردن			
58	rapidly	تند، سرعت			
59	rather than	بجای، در عوض			
60	remember	بخاطر آوردن، بخاطر داشتن			